ویدا مشایخی

موسیقی مدرن

در گفت‌وگو با نادر مشایخی

تعریف تو از موسیقی مدرن به‌طور عام چیست؟

هر کدام از سبک‌های موسیقی، ابتدا مدرن بوده‌اند. حتی اگر مقالات دوره مونته وردی[1] را در مورد او و موسیقی‌اش بخوانید دایماً به کلمات «موسیقی مدرن» یا «هنر مدرن» برمی‌خورید. کلاً موسیقی بازتاب زمان خودش است. زیبایی‌شناسی زمان خودش را دارد. از طرف دیگر اطلاق «موسیقی مدرن» در مقابل «موسیقی کلاسیک» خیلی به آن تعمیم داده است. قدر مسلم این است که هیچ موسیقی‌ای برای آینده ساخته نمی‌شود و تحت‌تأثیر زمان به‌وجود آمدنش است. چون موسیقی‌ای که با زمان خودش پیش می‌رود زیبایی‌شناسی‌ای دارد که قطعاً با زیبایی‌شناسی دوره‌های گذشته اختلاف دارد، نخست باید با زیبایی‌شناسی آن آشنا شد. در وهله اول هر موسیقی جدیدی با دو نگرش روبه‌رو می‌شود؛ یا مورد تمسخر قرار می‌گیرد یا رد می‌شود. این کاری است که انسان از دوران بدوی تاکنون انجام داده، اما اگر بخواهیم بیشتر از زندگی لذت ببریم بهتر آن است که دید تمسخر و یا رد کردن را کنار بگذاریم چون به اعتقاد من شناخت سبک‌های موسیقایی بیشتر، رنگ زیباتری به زندگی‌مان می‌دهد. برای لذت بردن از اشعار حافظ یا مولانا باید زبان فارسی دانست. اشعار را نمی‌شود به خوبی به زبان‌های دیگر ترجمه کرد. حتی یک ایرانی که به زبان فارسی تسلط دارد باید زبان شعر حافظ را بشناسد و به آن عادت کند تا از آن لذت ببرد. موسیقی که بر پایه‌های تونال[2] بنا نشده حکم چیز تازه و غریب را دارد که ما آن را با تمسخر و ناباوری می‌نگریم و می‌گوییم این دلنگ و دولونگ‌ها سر و صدای بی‌نظم و پر از هرج و مرجی بیش نیستند. این دید چند عیب بزرگ دارد: اول آنکه ما را از لذت بیشتر در زندگی محروم می‌کند، دوم آنکه امکان درک زمان را دست‌کم از طریق موسیقی از ما می‌گیرد.

موسیقی تونال چیست؟

بدون اینکه وارد جزییات شوم، برای رفع پیچیدگی موسیقی تونال را می‌توان موسیقی متداولی تعریف کرد که از ملودی و هارمونی تشکیل شده و بیش از سیصد سال قدمت دارد. موسیقی‌های امروزی مثل موسیقی پاپ را هم می‌توان تونال نامید.

اینکه بعضی‌ها می‌گویند موسیقی در زندگی ما نقشی ندارد، یا بادقت زندگی خود را نگاه نمی‌کنند، یا زمان خود را درک نمی‌کنند. امروز موسیقی جزو لاینفک زندگی انسان‌ها شده است. گفتن اینکه موسیقی به‌طور اعم خوب نیست یا موسیقی خوب است هر دو اشتباه است زیرا نخست باید ببینیم صحبت از چه نوع موسیقی است. امروز موسیقی‌های بسیار متفاوتی با اهداف متفاوتی وجود دارند، نمی‌شود گفت انسان فی‌نفسه جانی است، باید دید کدام انسان و چرا.

اگر بخواهیم از سرچشمه‌ی موسیقی مدرن شروع کنیم باید گفت مهم‌ترین تجربه‌ای که باعث شکاف میان موسیقی قدیم و جدید شد، آثار گوستاو مالر[3] بود. همزمان با او در وین آهنگ‌سازانی مشغول به آهنگ‌سازی با تکنیک‌هایی ورای مصالح تونال بودند. از جمله این آهنگ‌سازان یکی یوزف ماتیاس‌هاور[4] و دیگری آرنولد شوئنبرگ[5] اند. اینها سعی داشتند مصالح دیگری وارد موسیقی کنند به‌طوری که حتی این مصالح جایگزین ملودی و هارمونی تونال شوند، که مسلماً با وارد کردن مصالح جدید در موسیقی احساسات جدیدی را می‌توان بازگو کرد. در آخر کتاب تدریس هارمونی شوئنبرگ، پیشنهادهای او در مورد بسط دادن هارمونی سنتی اروپایی و جدایی تدریجی از آن مطرح شده است. ولی مهم‌ترین متدی که او پایه‌ریزی کرد متد آهنگ‌سازی با دوازده نیم‌پرده‌ی گام تعدیل شده بود.

گام تعدیل شده را چگونه تعریف می‌کنی؟

این گام که در قرن هیجده به‌وجود آمده بود صرفاً مصنوع دست انسان بود و با اصواتی که طبیعت نظم آنها را باعث شده، کاملاً فرق داشت. کوچک‌ترین فواصل آن نیم‌پرده تعدیل شده بود. بعدها به موسیقی شوئنبرگ و شاگردانش، موسیقی دودکافونیک[۶] هم می‌گفتند، که ریشه آن «دودکا» یعنی دوازده و «فونیک» یعنی صدایی است. این متد توسط همه‌ی شاگردان او که تعدادشان کم هم نبود به‌کار برده شد. دو تن از شاگردان او، البان برگ[۷] و آنتون وبرن[۸] کارهای بسیار عالی با همین متد به‌جا گذاشتند. با به‌وجود آمدن این متد مسیری باز شده بود که به‌نظر می‌رسید بی‌انتهاست. دریایی پدیدار شده بود که انگار کرانه‌ای نداشت. کتاب‌های ارنست کژنک[۹] در مورد موسیقی دوازده صدایی و کتاب تدریس موسیقی دوازده نتی از هانس یلینک[۱۰] مهم‌ترین منابع در مورد این موسیقی محسوب می‌شوند. قدر مسلم این است که این متد راهی تازه جلوی پای آهنگ‌سازان گذاشت. بعضی از قطعات این آهنگ‌سازان بیشتر از صد سال قدمت دارند ولی از خیلی از قطعاتی که چند ماه هم از اتمام‌شان بیشتر نگذشته، تازه‌تر و بدیع‌تر به‌نظر می‌رسند. ابداع اصلی این متد متمرکز شده بود روی زیر و بمی اصوات و از لحاظ ریتمیک هنوز متد مشخصی برای این نوع موسیقی وجود نداشت. در فرانسه همزمان با آنها، ریتم خیلی پیشرفت کرد. دبوسی[۱۱]، راول[۱۲] و استراوینسکی[۱۳] کارهای بسیار هوشمندانه‌ای با ریتم عرضه کرده بودند. کتاب تفکر موسیقایی امروز[۱۴] جلد اول، نوشته‌ی پیر بولز[۱۵] آهنگ‌ساز و رهبر فرانسوی، در این مورد اطلاعات جامعی در اختیار ما می‌گذارد. مسأله‌ی ریتم یا زمان در موسیقی، مسأله‌ی بسیار مهمی است زیرا موسیقی هنری است که در زمان اتفاق می‌افتد. مسأله ریتم باعث شد که حتی قبل از جنگ، خیلی از آهنگ‌سازان بنای کار را روی آن و زمان‌بندی موسیقی بگذارند. البته دو جنگ جهانی روی همه‌ی این تلاش‌ها خط بطلان کشید. بیایید نگاه کنیم به بعد از جنگ دوم تا سخن به درازا نکشد. بعد از جنگ دوم جهانی دوباره اروپا باید از صفر آغاز می‌کرد جوان‌های آن زمان اروپا دیگر نمی‌خواستند یک چنین جنگ خانمان‌سوزی اتفاق بیفتد. در زمان نازی‌ها ابتدا در آلمان و بعد در اتریش و تمام کشورهای اشغالی، مشخص و مقرر شده بود که چه نوع از موسیقی‌ها نباید دیگر اجرا شوند. غیر از ساخته‌های آهنگ‌سازانی چون مندلسون[۱۶]، مالر و غیره که اصل و نسب یهودی داشتند، موسیقی جاز، که سیاه‌پوستان را تداعی می‌کرد و همین‌طور تمام آثار موسیقی مدرن آن زمان، همه ممنوع شده بودند. این باعث شد که فقط موسیقی محلی آلمان و اتریش از یک طرف، موسیقی کلیسایی و موسیقی مارش و فقط آن نوع موسیقی‌ای آزاد باشد که از رژیم فاشیستی تعریف و آن را تبلیغ می‌کرد. اصولاً کارهای مدرن و نو باعث وسعت بخشیدن به دید و درک جامعه می‌شوند و الزامی بودن حق انتخاب را به مردم گوشزد می‌کنند. این کارهای نو برای رژیم هیتلری خطرناک بودند. پس رژیم هیتلری هر کاری می‌کرد تا جلوی هنر مدرن را بگیرد. مردم دل‌شان خوش باشد که موسیقی شاد دارند، همین کافی بود. پس از جنگ جهانی دوم آهنگ‌سازان جوان در صدد برآمدند تا هنری خلق کنند که انگار از سال صفر آغاز می‌شود. یعنی هنری استریل که تازه از لای زرورق باز شده و آنقدر بکر است که با گذشته هیچ ارتباطی ندارد. به‌زودی برای هنرمندان روشن شد که این کار غیرممکن است، زیرا همان‌گونه که انسان، گذشته خود را نمی‌تواند فراموش کند، گذشته جوامع هم غیرقابل فراموشی است. از این‌رو تکنیک دوازده صدایی را زیر ذره‌بین گذاشتند و با اتکا به تکنیک آنتون وبرن و با الهام از الیویه مسیان[۱۷]، موسیقی سریل[۱۸] را پایه‌ریزی کردند. از آن به بعد آهنگ‌سازان سعی داشتند که با همین متد کار کنند و آن را بسط و گسترش دهند. اواسط سال‌های پنجاه دوره نخست این متد یعنی دوره‌ی سریل محض یا سریل بکر[۱۹] به‌وجود آمد که یک سال بیشتر طول نکشید. مطلب این بود که می‌خواستند ایده‌ی ردیف دوازده‌تایی را به پارامترهای[۲۰] دیگر بسط دهند و در هر پارامتری دوازده کیفیت زمانی متمایز را با هم به‌صورت ردیف دوازده‌تایی مشخص کنند. هر موسیقی دارای این چهار پارامتر است. حتی هر صدایی، ولو صداهای روزمره دارای پارامترهای زیر و بمی، زمان، رنگ و ارتیکولاسیون (لگاتو، استاکاتو و غیره) هستند منتها این کار مشکلاتی داشت. زیرا به‌طور مثال زیر و بمی از یک طرف و زمان یا ریتم از طرف دیگر دو مقوله کاملاً مختلف هستند و از این‌رو اگر آن دو را با یک متد به‌کار ببریم، عاقلانه نیست. پس سعی کردند که در ریتم از ردیف معروف فیبوناچی[۲۱]، ریاضی‌دان دوران قرون وسطی، استفاده کنند تا ریتم‌ها به شکل مخروطی بالا بروند و شباهت‌ها کمتر شوند. این بود که آهنگ‌سازان به‌زودی متد سریل را بسط داده و متدهای دیگری از دل این متد بیرون آوردند. یکی از آهنگ‌سازان مهم و باقریحه این دوران لوییجی نونو[۲۲] است که شنیدن کارهای او و آنالیز پارتیتورهای او برای درک این نوع موسیقی مهم هستند. به‌زودی آهنگ‌سازان به مصالح دیگری دست یافتند، از جمله الیاتوریک[۲۳].

اگر جوانان را در خلق موسیقی آزاد بگذاریم نتایج شگفت‌انگیز بی‌نظیری خواهیم گرفت

آیا الیاتوریک مکتب خاصی است؟

الیاتوریک از کلمه لاتین Alea به معنی تاس می‌آید. انتخاب این کلمه که خیلی‌ها به بولز نسبت می‌دهند احتمالاً از کتاب تاس‌بازی Un Coup de des استفان مالارمه[۲۴] است. به‌طور کلی امکان اجرای یک اثر به اشکال مختلف معنی می‌دهد. یعنی در این نوع

موسیقی، نوازنده اثر در ترکیب نت‌ها، در ترکیب فرم، در ترکیب مصالح یا ماتریال و غیره اختیار بیشتری دارد، تا یک قطعه کلاسیک.

اینجاست که جان کیج[25] و مورتن فلدمان[26] و به‌طور کلی آهنگ‌سازان مکتب نیویورک وارد میدان می‌شوند.

آهنگ‌سازان مکتب نیویورک همه دنبال فن سرییل نبودند بلکه برخی از آنها دنبال فرم دادن به مصالح جدیدی می‌گشتند. آنها فقط با صداهای صرفاً موسیقایی سازهای متداول در موسیقی کلاسیک کار نمی‌کردند، حیطه‌ی کار آنها ورای موسیقی تونال بود. آنها اصلاً به فکر تغییر فرم‌های متداول مثل سونات و سمفونی نبودند بلکه خود مبدع فرم‌های خاص خودشان بودند. از آنجا که همنشینان آنها یا نویسندگانی مثل فرانک اوهارا[27] یا نقاشانی چون فیلیپ گاستن[28] بودند افکار آنها از هم تأثیر می‌گرفت. کار کیج به شرق کشیده و بعد از آشنایی با بودیسم و ذن، از ژاپن و چین سر در آورد و مشغول ساخت آهنگ با به‌کارگیری کتاب پیش‌گویی چینی، ای چینگ[29]، شد و کارهای بسیار جالبی در این زمینه یعنی موسیقی شانس[30] یا موسیقی اتفاقی خلق کرد. از طرف دیگر فلدمن که یک بار هم با انسامبل خود در شیراز کنسرت داد، به‌نظر می‌رسد که از دنیایی که دایم شتابزده‌تر می‌شود ناراضی است و به آن واکنش نشان می‌دهد. قطعه‌ی «برای فیلیپ گاستن»[31] برای فلوت، پیانو و ساز ضربی یا قطعه کوارتت زهی شماره دو مورتن فلدمن، تجلی برخی از این واکنش‌ها هستند. این قطعات هر کدام غالباً چندین ساعت به‌طول می‌انجامند. اینها واکنش‌هایی هستند نسبت به جهان اطراف ما. این موسیقی نه شتابزدگی را رد می‌کند و نه آن را تأیید می‌کند، بلکه فقط به آن واکنش نشان می‌دهد.

آیا جوان‌ها حوصله شنیدن چنین قطعات طولانی را دارند؟

من همیشه این را گفته‌ام و حالا هم یک بار دیگر می‌گویم که، حداقل در مورد موسیقی، آنچه سلیقه‌ی مردم را می‌سازد عرضه‌ی آن است. شما هر موسیقی‌ای را عرضه کنید بنا به تعدد عرضه و مقدار آن، شنونده پیدا می‌کنید. اگر این موسیقی امکان عرضه را پیدا کند شنونده خود را هم می‌یابد. مسأله دیگر تعیین استاندارد است که کاملاً اشتباه است، چون برای موسیقی نمی‌توان استاندارد تعیین کرد. دنیای موسیقی ارتش نیست که همه یک شکل و با انیفورم باشند. دنیای موسیقی دنیایی است که هر تصوری در آن جا دارد و هر فانتزی راه خود را می‌جوید. اینکه هر کس موسیقی خود را بسازد یک شرط انسان آزاد است و با آزادی است که ما به تعالی می‌رسیم و احساسات جدیدی را بازگو می‌کنیم. من شک ندارم که اگر جوانان را در خلق موسیقی آزاد بگذاریم نتایج شگفت‌انگیز بی‌نظیری خواهیم گرفت.

پی‌نوشت

1. Claudio Monteverdi, 1567-1643
2. Tonal
3. Gustav Mahler, 1860-1911
4. Joseph Mathias Hauer, 1883-1959
5. Arnold Schoenberg, 1874-1951
6. Dodecaphony
7. Alban Berg, 1885-1935
8. Anton von Webern, 1883-1945
9. Ernst Krenek, 1900 – 1991
10. Hans Jelinek, 1910-1992
11. Claude Debussy, 1862-1918
12. Maurice Ravel , 1875-1937
13. Igor Stravinsky , 1882-1971
14. Musikdenken heute
15. Pierre Boulez , 1925-
16. Felix Mendelssohn *-Bartholdy), 1809-1847
17. Olivier Messiaen , 1908-1992
18. Serial technique
19. Strict serial
20. Parameter
21. Leonardo Pisano Fibonacci, ca.1170-1250
22. Luigi Nono , 1924-1990
23. Aleatoric music
24. Stéphane Mallarmé,1842- 1898allarmé (1842-1898)
25. John Cage, 1912-1992
26. Feldman, Morton, 1926–1987
27. Frank O'Hara, 1926-1966
28. Philip Gaston,
29. I Ching
30. Chance Music
31. For Philip Gaston